

عنوان کتاب

معاویه بن ابی سفیان شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی

:نویسنده

دکتر عبدالقدوس راج

-----

فهرست مطالب

مقدمه

نتیجه

فهرست منابع و مأخذ

:نوبت انتشار

اول دیجیتال

:تاریخ انتشار

دی (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری

پایگاه اطلاع رسانی و اسلام‌ماه

<http://vaislamah.com/>

آدرس کانال

<https://telegram.me/vaislama>

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

:الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على محمد خاتم المرسلين، وعلى آله وصحابه أجمعين وبعد

اصحاب وباران گرامی پیامبر ج شاکردان مکتب نبوت، پیشگامان دین، مشعل هدایت و به شهادت قرآن و سنت بهترین امت، و برسایر مسلمانان برتری دارند.

صحابه به برکت صحبت پیامبر ص و به اساس پیشگامی در اسلام، و بنا بر مجاهداتی که در راه الله به خرج داده‌اند، دارای مقام عالی، و جایگاه والای هستند.

صحابه اشخاصی‌اند که الله در قرآن و پیامبرش ص در احادیث صحیحه محبت و رضایت‌شان را از آن‌ها اعلام داشته است؛ بنابراین بر ما مسلمانان نیز لازم است که به تأسی از قرآن و سنت به آن‌ها محبت و احترام داشته باشیم.

صحابه مؤمنان واقعی بودند که دل‌هایشان مملو از ایمان و اخلاص، و ایمانشان خالصانه، و از آلایش شرک و نفاق پاک بود؛ لذا می‌بینیم که قرآن در آیه‌های متعدد ایمان آن‌ها را اساس و معیار ایمان دیگران قرار داده است که این خود دلیل ایمان راستین آن‌ها است. همانگونه که حدیث‌های صحیح لازم می‌گرداند که آن‌ها را جز به خیر و نیکی یاد نکنیم.

موضوع صحابه، تنها موضوع تاریخی محض نیست که هر تر و خشکی را که در حاشیه و یا متن کتاب‌های تاریخ دید، بدون تفکیک اینکه از کدام منبع و مصدر اخذ گردیده؟ راوی آن کیست؟ و بدون تشخیص صحت و سقم سند آن، این روایات تاریخی را مدار اعتبار قرار داده، و بر مبنای آن طعن و انتقادی را بر یاران گرامی پیامبر ج روا داشت، بلکه بالاتر از آن، قضیه‌ی دین است؛ چون صحابه‌ش سند دین ما هستند، و عدالت آن‌ها به اتفاق اهل سنت از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است.

آیات و احادیث صحیح بغض و عداوت با اصحاب، و روا داشتن طعن و سب به آن‌ها را نشانه‌ی کفر، نفاق و بی‌دینی معرفی کرده است.

### چرا انتخاب سخن از معاویه رض؟

چون بسیاری از راویان تاریخ و تاریخ نویسان و برخی از طفیلی‌های عرصه‌ی علم و افراد مغرض بر مبنای روایات تاریخی – که 99% آن، موضوع، جعلی و یا ضعیف است- و با اعتماد بر منابع بیگانه و غیر موثق، تهمت‌ها و برچسب‌هایی را بر این صحابی بزرگ چسپانیده‌اند که دامن او از آلودگی آن کاملاً پاک و مبرا بوده است، و یا برخی نظرهای اجتهادی او را بصورت مبالغه آمیز بزرگ ساخته، در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده‌اند.

برعکس از تمام خوبی‌ها، قهرمانی‌ها، فتوحات و ابتکارهای بی‌نظیر سیاسی، نظامی و اداری او چشم پوشی نموده‌اند.

لذا خواستیم که گوشه‌ی از زندگی این یار گرامی پیامبر ص و خلیفه‌ی مجاهد را – که نه تنها با نقل و روایت بلکه با تدبیر، سیاست حکیمانه و جهاد خود وسیله‌ی نشر و تبلیغ دین به نسل‌های آینده بود- در روشنی آیات، احادیث صحیح، روایات تاریخی موثق و دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین توضیح نماییم؛ زیرا سخن از معاویه رض، در حقیقت سخن از آن شخصیتی است که در مدرسه‌ی نبوت تربیه و آموزش یافته است.

سخن از معاویه رض، در حقیقت سخن از آن یار گرامی پیامبر ص است که به شهادت قرآن مورد رضایت الله قرار یافته، مستحق بهشت برین گشته است.

سخن از معاویه رض، سخن از آن شخص امینی است که پیامبر ص در بزرگترین امانت الهی (وحی) بر وی اعتماد کرده کاتب

وحي تعیین نموده است.

معاویه رض بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام است که نه تنها تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت از تکرار نظیر آن عاجز مانده است. اگر این ابر مرد تاریخ از دیگر ملت‌ها میبود، او را با خط زرین در سرفهرست شخصیت‌های بزرگ تاریخ ثبت می‌کردند.

سخن از معاویه رض، در حقیقت سخن از آن امیر مجاهد و مبتکری است که برای نخستین بار جنگ دریایی را ابتکار و به راه انداخته، به زبان پیامبرج مستحق جنت گردیده است.

معاویه رض آن خلیفه‌ی مدبر و فاتحی است که فتوحات اسلامی را بعد از سال‌ها توقف، دوباره بروی مسلمانان و لشکر اسلامی گشوده است.

معاویه رض از دیدگاه سلف و ایمی‌ی دین حیثیت حجاب و پرده‌ای را نسبت به دیگر صحابه رض دارد، شخصی این صحابی بزرگ را مورد انتقاد قرار داد، دیگران مانند: عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه رض، ویا بالاتر از آنان طلحه، زبیر، عایشه رض و... نیز از شر او در امان نمی‌ماند. در این باره محدث شام ابو توبه ربیع بن نافع حلبی می‌گوید: معاویه رض حجاب یاران رسول الله ص است، کسی این حجاب را بردارد، جرأت انتقاد به دیگر اصحاب را نیز پیدا می‌کند.

دکتر عبد القدوس راجی

نام، نسب و سال تولد

مُعاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما در بیست و پنجم محرم سال سی و پنجم عام الفیل- برابر با پنج صد و هفتم میلادی- پنج سال قبل از بعثت پیامبرص، و هفده سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد.

پدرش ابی سفیان رض شریف قریش بود. مادرش هند دختر عُنْبَه بن ربیع نیز از زنان اشراف قریش محسوب می‌شد.

نسب معاویه رض به حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشی می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر ص است. (6): (ص231-234)1)

**معاویه رض از اسلام تا وفات پیامبر ص**

معاویه بنابر قوی‌ترین اقوال در سال صلح حدیبیه (6هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار

نمود و نه به مدینه هجرت کرد، و پس از فتح مکه، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش ابوسفیان و برادرش یزید بن ابی سفیان، اظهار اسلام نمود.

**معاویه رض داستاَن اسلام آوردن خود را چنین حکایت می‌کند:**

لَمَّا كَانَ عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَصَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ جَ عَنِ الْبَيْتِ، وَكَتَبُوا بَيْنَهُمُ الْقَضِيَّةَ، وَقَعَ الْإِسْلَامُ فِي قَلْبِي، فَذَكَرْتُ لِأُمِّي، فَقَالَتْ: يَاكَ أَنْ تُخَالِفَ أَبَاكَ. فَأَخْفَيْتُ إِسْلَامِي، فَأَمَّا لَقَدْ رَحَلَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ وَإِنِّي مُصَدِّقٌ بِهِ، وَدَخَلَ مَكَّةَ عَامَ عُمَرَةَ الْقَضِيَّةِ وَأَنَا مُسْلِمٌ. وَعَلِمَ أَبُو سُفْيَانَ بِإِسْلَامِي، فَقَالَ لِي يَوْمًا: لَكِنَّ أَحْوَجَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَهُوَ عَلَى دِينِي. فَقُلْتُ: لِمَ آلَ نَفْسِي خَيْرًا، وَأُظْهِرْتُ إِسْلَامِي يَوْمَ الْفَتْحِ، فَرَحِبَ بِي (النبي صلى الله عليه وسلم، وكتبت له». (6: ص 122، 34: ص 22)

در سال صلح حدیبیه در دل من گرایش اسلام پیدا شد، و به مادرم اظهار نمودم، وی گفت: نباید از پدرت مخالفت کنی! پس اسلام خود را پنهان داشتم. سوگند به خدا هنگامی که پیامبر ج حدیبیه را ترک گفت، من به او یقین و باور داشتم، و در سال «عمره القضاء» (7هـ) من مؤمن بودم، پدرم از اسلام آوردن من خیر شد و گفت: برادرت بهتر از تو است؛ چون او در دین من است، من در مورد خیر هیچ تقصیری نکردم، و روز فتح مکه اسلام خود را اظهار نمودم، پیامبر ج مرا پذیرایی نمود، و به عنوان کاتب وی تعیین گردیدم.

**معاویه رض در مدرسه‌ی نبوت**

معاویه رض بعد از مشرف شدن به اسلام تلاش نمود که گذشته‌های خود را با نور ایمان، علم و جهاد در راه اعتلای اسلام جبران نماید؛ بنابراین مواظب صحبت و مجلس‌های پیامبر ج بود، بویژه مقام «کاتب الوحی» بودن وی، و قرابتش با پیامبر ج فرصت استفاده‌ی بیشتر را از مدرسه‌ی نبوت برای او بهتر مساعد نمود، و در عرصه‌های مختلف از نور نبوت بهره‌مند گردیده است از جمله:

**شرف روایت حدیث از پیامبر ص - 1**

معاویه رض مانند سایر اصحاب و یاران گرامی پیامبر ص به مدرسه‌ی پر میمنت نبوت درس آموخت، و به گرد آنحضرت ص در سفر و حضر، در مسجد و خانه حلقه زد، و از او قرآن، احکام و معانی قرآن و احادیث را آموخت، و باکمال امانت داری آن را ثبت و ضبط نموده و برای نسل بعدی انتقال داد.

در مجموع از معاویه ص 163 حدیث نقل شده که از جمله: 4 حدیث متفق علیه در صحیح البخاری و صحیح مسلم، و 4 حدیث در صحیح البخاری و 5 حدیث در صحیح مسلم روایت شده است. (25: ص 162)

## 2- معاویه رض به عنوان سر لشکر

هنگامی که وی مسلمان شد، هنوز جوان خرد سالی بود که بیش از 24 سال عمر نداشت، ولی آثار نبوغ، شجاعت، قیادت و رهبری حکیمانه که در سیمای این شخصیت بزرگ تاریخ نمایان بود، و پیامبر ج با فراست نبوت آن را بخوبی احساس میکرد، و از سوی دیگر صداقت آن در ایمان، امانت داری و... این شایستگی را به او داد تا مورد اعتماد خاتم النبیین ص قرار گیرد، و مسؤلیت بزرگ امارت را بر عهدهی این جوان بسپارد.

در این مورد شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می‌گوید:

فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ ثَبِتَ بِالتَّوَاتُرِ أَنَّهُ أَمَرَهُ النَّبِيُّ ج كَمَا أَمَرَ غَيْرَهُ وَجَاهَدَ مَعَهُ وَكَانَ أَمِينًا عِنْدَهُ يَكْتُبُ لَهُ الوَحْيَ وَمَا اتَّهَمَهُ النَّبِيُّ ج فِي كِتَابَةٍ « (الْوَحْيِ) ». (2: ص 472)

با تواتر ثابت است که پیامبر ج معاویه را به عنوان امیر انتخاب نموده همانگونه که دیگران را تعیین نموده بود، معاویه با وی در «جهاد شرکت کرده، و در مورد کتابت وحی پیامبر ج به وی اعتماد کرده او را کاتب وحی نمود».

## 3- معاویه رض کاتب وحی

وحی بزرگترین امانت الهی است که خداوند متعال برای ادای این امانت، بزرگترین و بهترین مخلوقات را بر گزیده است، جبریل امین در میان فرشتگان برای تبلیغ وحی به پیامبران انتخاب گردیده است، همانگونه که پیامبران الهی در میان سایر بشر این مسؤلیت [بزرگ را بر عهده دارند. بر مبنای آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: 58]

«خدا به شما فرمان می‌دهد که (امانت‌ها) سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید».

پیامبر ص مکلف بود که در کتابت وحی (قرآن) - که هیچ امانتی بزرگتر از آن نیست- اشخاص امانتدار و ثقه را انتخاب کرده، این وظیفه‌ی مهم را بر آن‌ها بسپارد.

پس تعیین معاویه رض از طرف مقام نبوت به عنوان کاتب وحی که با تواتر ثابت است، بیاتگر امانتداری، مقام وجایگاه بزرگ این ابرمرد تاریخ در نزد پیامبر ص، و شایستگی آن به این کار مهم، و دلیل روشنی است بر اینکه این شخصیت مورد بحث ما مورد اعتماد آنحضرت ج قرار داشت. علاوه بر اینکه در کتاب‌های سیرت، تاریخ، قراءات و علوم القرآن موضوع «کاتب الوحی» بودن وی با تواتر ثابت شده است. (26: ص 119، 6: ص 232) امام مسلم در صحیح خود حدیثی در این مورد با الفاظ ذیل آورده است که با هم می‌خوانیم:

عن ابن عباس قال: «كان المسلمون لا ينظرون إلى أبي سفيان ولا يقاعدونه. فقال للنبي ص: يا نبي الله، ثلاث أعطينهن. قال: نعم. قال عندي أحسن العرب وأجمله أم حبيبة بنت أبي سفيان أزوجكها. قال: نعم. قال: ومعاوية تجعله كاتباً بين يديك. قال: نعم. قال. وتومرنى (حتى أقاتل الكفار كما كنت أقاتل المسلمين. قال نعم». (38: ص 1945)

عبد الله بن عباس می‌گوید: مسلمانان توجهی به ابو سفیان نداشتند، و نه با او نشست و برخاست می‌کردند؛ پس ابوسفیان از پیامبر ص سه چیز را خواست: با دخترش ام حبیبه ازدواج نماید، معاویه را به عنوان کاتب خود برگزیند و خود ابوسفیان را بحیث سر لشکر گروهی از مجاهدین در جنگ‌ها تعیین نماید تا با کفار نبرد کند، همانگونه که در برابر مسلمانان جنگیده بود. پیامبر ص این سه پیشنهاد ابوسفیان را پذیرفت.

و در دیگر روایت از عبدالله بن عباس باسند قوی (25: ص 123) با صراحت بیشتر چنین نقل است: «وکان یکتب الوحي». یعنی: معاویه کاتب وحی بود.

### معاویه رض در زمان خلفای راشدین

خليفة اول ابوبکر صدیق رض، یزید بن ابی سفیان رض را به صفت سر لشکر و معاویه رض را به عنوان سرباز و مجاهد به شام گسیل کرد. یزید، در آنجا موفقیت به دست آورد و دمشق فتح شد. یزیدس نیز به حکمرانی و ولایت دمشق برگزیده شد. (34: ص 63-60)

خليفة دوم عمر بن خطاب رض، یزید را در حکمرانی دمشق ابقا کرد و فلسطین و نواحی اطراف آن را بر قلمرو وی افزود. (12: ص 54-52)

(در سال ۱۸ هجری قمری، یزیدس درگذشت، عمر بن خطابس برادرش معاویہس را جانشین وی کرد، (25: ص 132)

عمر رض از لحاظ فراست و زیرکی جزء بزرگترین انسان‌ها بود، و از لحاظ افراد شناسی آگاهترین آن‌ها بود، و از همه بیشتر ملتزم (به حق بود و از همه به حقیقت آگاهتر بود. (2: ص 472)

نه عمر بن خطاب رض، و نه ابوبکر رض، هیچگاه منافق و یا کسی از نزدیکانشان را برای اداره امور مسلمین نگماشته‌اند و سرزنش، سرزنش کنندگان در اطاعت از فرمان یزدان آن‌ها را باز نمی‌داشت.

با شهادت عمر رض، عثمان رض نیز معاویه رض را در جای خود ابقا کرد. بدین ترتیب معاویه در زمان خلافت سه خلیفه نخست، (به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد و مدت بیست سال به عنوان امیر شام بود. (2: ص 472، 6: ص 232)

## فضیلت معاویه

بزرگترین منقبت معاویه بن ابی سفیان اینست که او مانند سایر اصحاب و یاران گرامی افتخار صحبت پیامبر ص را داشت، و در امت اسلامی هیچ فضیلتی بالاتر از مقام صحبت نیست؛ اصحاب و یاران گرامی پیامبر ص به شهادت قرآن و سنت صحیح بهترین امت، و بر سایر مسلمانان برتری دارند به دلایل ذیل:

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال النبي ص: «لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه». (15: ص 1343، 37: ص 1967)

یاران مرا بد و ناسزا نگویند؛ اگر یکی از شما برابر کوه احد مالی را صدقه نماید، برابر یک مشت و یا نیم مشت صدقه‌ی آن‌ها «نمی‌باشد».

و در حدیث دیگر پیامبر ص بهترین عصر، عصر خود، سپس عصر صحابه را قرار داده فرموده است: «خیر امتی قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم». (15: ص 1335)

صحابه مؤمنان واقعی بودند که دل‌هایشان مملو از ایمان و اخلاص و ایمانشان خالصانه، و از آرایش شرک و نفاق پاک بود؛ لذا می‌بینیم که قرآن در آیه‌های

[وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ] [البقرة: 13]

«... هنگامی که بدیشان (منافقان) گفته شود: ایمان بیارید همانگونه که توده‌ی از مردم ایمان آوردند»

[فَإِنْ ءَامِنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا] [البقرة: 137]

«... اگر آنان ایمان بیاورند، همانگونه که شما ایمان آورده‌اید، بیگمان راهیاب می‌گردند»

ایمان آن‌ها را اساس و معیار ایمان دیگران قرار داده است که این خود دلیل ایمان راستین آن‌ها است

[أَيُّهَا الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا] [الحشر: 10]

کسانی که پس از مهاجر و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی»  
...گرفته‌اند، بیامرز، وکینه‌ای در دل‌های ما نسبت به آن‌ها جای مده

«و حدیث: «لاتسبوا أصحابی؛ فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه

.لازم می‌گرداند که آن‌ها را جز به خیر و نیکی یاد نکنیم

.بغض و عداوت با اصحاب، و رواداشتن لعن و سب به آن‌ها نشانه‌ی نفاق و بی‌دینی است

:امام مالک/ با استناد به آیه: (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ): [الفتح: 29] می‌فرماید

(من أصبح من الناس وفي قلبه غيظ على أحد من أصحاب رسول الله ص فقد أصابته هذه الآية). (36: ص 247»

یعنی آیه‌ی فوق شامل اشخاصی است که با یکی از یاران پیامبر ص عداوت و دشمنی داشته باشد، و او طبق این آیه از زمره‌ی کفار محسوب می‌گردد.

امام قرطبی این گفتار امام مالک را توضیح داده می‌فرماید: «قلت: لقد أحسن مالك في مقاله وأصاب في تأويله. فمن نقص واحدا منهم (أو طعن عليه في روايته فقد رد على الله رب العالمين، وأبطل شرانع المسلمين». (36: ص 247

امام مالک چه خوب فرموده و استنباط خوبی نموده است! پس شخصی کدام یکی از صحابه را انتقاد نموده، و یا طعنی در روایت او»  
«داشته باشد، او در حقیقت گفتار پروردگار عالم را رد کرده، دین اسلام را باطل قرار داده است

پس هر فضیلت و منقبتی که در مورد صحابه وارد شده، شامل معاویه رض نیز می‌باشد؛ چون او از اصحاب و یاران راستین رسول الله ص بود

### حضور معاویه رض در غزوه‌ی حنین

خداوند متعال می‌فرماید: (ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ  
[الْكَافِرِينَ ٢٦] التوبة: 26



آنگاه خدا آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان فرود آورد و سپاه‌یانی فرو فرستاد که آن‌ها را نمی‌دیدند و کسانی را که کفر «ورزیدند عذاب کرد و سزای کافران همین بود».

معاویه رض از جمله‌ی آن اصحاب و یاران رسول الله ج بشمار میرود که در این غزوه (غزوه‌ی حنین) شرکت داشتند، و در زمره‌ی (مردمانی بود که با شمول پیامبر ج بر آن‌ها آرامش و سکینه از جانب خداوند نازل گردید. (2): 458

## نوید جنت

واژه‌ی «عشره‌ی مبشره» برده تن از گرامی‌ترین یاران پیامبر ص اطلاق می‌گردد که پیامبر ج به طور مشخص و در یک مجلس آن‌ها را نام‌گیر نموده بشارت به بهشت داد؛ و بنابراین بشارت آن‌ها به عشره‌ی مبشره شهرت یافتند. و به اتفاق اهل سنت این ده تن بر سایر اصحاب و امت اسلامی برتری دارند.

: و در آیه‌ی زیر به تمام اصحاب پیامبر ج بطور عموم بشارت به جنت داده شده‌اند

[. (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيكَ أَكْثَرَ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتِنَا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ) [الحديد: 10

کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی‌اند که «بعدا به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو (جنت) داده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است».

و این بشارت بدون تردید مشمول معاویه‌س نیز می‌باشد. چون او در زمره‌ی اصحابی است که بعد از فتح مکه در جهاد و انفاق فی (سبیل الله سهم گرفته است. (2): 459

## معاویه رض مبتکر و سر لشکر غازیان بحر

این نوید جنت در حق این شخصیت بزرگ تاریخ معاویه رض بصورت خصوصی با توضیح، تأکید و صراحت بیشتر به زبان رسول الله ص در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل و انکار باقی نمی‌ماند:

عن أم حرام ل أنها سمعت النبي ص يقول: «أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا». قالت أم حرام: قلت: يا رسول الله، أنا فيهم؟ قال: «أنت فيهم». ثم قال النبي: «أول جيش من أمتي يغزون مدينة قيصر مغفور لهم...». (15): ص 1069

از ام حرام (خاله‌ی انس بن مالک) روایت است که او از رسول الله ص روایت می‌کند که فرمود: نخستین لشکر اسلام که جنگ دریایی را به راه بیندازد، جنت را بر خود لازم می‌گردان

ام حرام راوی حدیث می‌گوید: ای رسول الله ص، آیا من در جمله‌ی آن‌ها هستم؟ فرمود: بلی. سپس رسول الله ص افزود: «نخستین لشکر اسلام که به قصد جهاد به پایتخت روم می‌رود، او مورد آمرزش خداوند قرار می‌گیرد».

به اتفاق علمای حدیث معنای: «قد أوجبوا» با انجام کاری موجب رفتن به جنت، جنت را بر خود لازم قرار دادن است

همانگونه که روایت دیگر این حدیث ثابت می‌سازد که افتخار ابتکار به راه اندازی جنگ دریایی و سر لشکری آن را شخصیت مورد بحث ما بعهدہ داشت، و این منقبت بزرگ را او کمایی نمود: «فخرجت مع زوجها عبادة بن الصامت غازية أول ماركب المسلمون البحر مع معاوية بن أبي سفيان. فلما انصرفوا من غزاتهم قافلین فنزلوا الشام فقربت إليها دابة لتركب فصرعتها فماتت».

انس رض می‌گوید: خاله‌اش ام حرام با شوهرش عباده بن صامت در نخستین جنگ دریایی مسلمانان که به قیادت معاویه بود، شرکت نمود، پس بعد از برگشت از غزای بحر در شام به مرکبی می‌خواست سوار شود، از آن مرکب افتاده درگذشت

لذا حافظ ابن حجر از این حدیث فضیلت و منقبت معاویه رض را استنباط کرده می‌گوید: «في هذا الحديث منقبة لمعاوية لأنه أول من غزا البحر، ومنقبة لولده يزيد لأنه أول من غزا مدينة قيصر».

در این حدیث بیان فضیلت معاویه است؛ چون او نخستین شخصی است که جنگ بحری را به راه انداخت، و بیان فضیلت فرزندش (یزید است که او اولین بار پایتخت روم را محاصره نموده بود). (8: ص 102)

:این جریر طبری درباره‌ی حوادث مهم سال بیست و هشتم هجری و راه اندازی جنگ دریایی توسط معاویه رض چنین می‌نویسد

نخستین کسی که جنگ دریا کرد معاویه بن ابی سفیان بود به روزگار عثمان، و چنان بود که از عمر اجازه‌ی این کار را خواسته بود که اجازه نداده بود. و چون عثمان به خلافت رسید، معاویه اصرار کرد تا عثمان به این کار مصمم شد و گفت: کسان را انتخاب (مکن، و بهترین‌شان را مگزین، هر که به دلخواه طالب غزا شود، او را بردار و کمک کن). (32: ص 2106)

**دعای مستجاب رسول الله ص در حق معاویه رض**

رسول الله ص کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را دربر داشته، و اثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود.

در این مورد امام ترمذی در سنن خود با سند صحیح چنین روایت نموده است

عن عبد الرحمن بن أبي عميرة - وكان من أصحاب رسول الله ص: عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال لمعاوية: «اللهم اجعله هاديا (مهديا وأهد به)». (21: ص 687)

«عبد الرحمن بن ابی عمیره می‌گوید: پیامبر ص درباره‌ی معاویه گفت: خدایا! او را راهیاب و راهنمای دیگران قرار بده».

معاویه که در زمان پیامبر ص و خلیفه‌ی اول بحیث سرباز اسلام در جنگ‌ها و غزوات ایفای وظیفه می‌نمود، سپس در زمان امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رض و عثمان رض به عنوان امیر شام و سر لشکر مجاهدین و پس از آن در دور بیست ساله‌ی خلافت خود سبب فتح و هدایت هزاران انسان گردید، این همه بعد از فضل و مرحمت خداوند مهربان برکت این دعای پیامبر گرامی ص بود.

#### مُعاویه رض بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام

معاویه رض نه تنها در میان مسلمانان بلکه در تاریخ در سیاست، علم و ذکاوت ضرب المثل است. شاید مشهورترین ضرب المثل در باره‌ی وی، اصطلاح «موی معاویه» (شعرة معاوية) است که کنایه از سیاست و دیپلماسی در اصطلاحات جدید است.

**معاویه رض در یکی از جملاتش به این مطلب اشاره می‌کند:**

(لو أن بيني وبين الناس شعرة ما انقطعت، كانوا مَدَّوْها أرخيتها، وإذا أرخوها مددتها) (19: ص 49)

اگر رابطه من با مردم جز تارمویی باقی نماند. نمی‌گذارم آن تار مو قطع شود، اگر آن‌ها تار مو را بکشند من رهايش می‌کنم (تا) «پاره نشود»، و اگر رها کنند من می‌کشم.

**خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب رض سیاست حکیمانه‌ی وی را با جملات کوتاه چنین تعبیر نموده است:**

(تذکرون کسری و قیصر ودهاهما و فیکم معاویة). (30: ص365، 20: ص147، 34: ص147)

شما از سیاست کسری و قیصر یاد آور شده و از آن تعجب می‌کنید، در حالی که در میان شما سیاست مدار بزرگی چون معاویه «وجود دارد!»

عبد الله پسر عمرو رض یکی از یاران گرامی رسول الله ص او را بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام معرفی نموده می‌گوید: «ما رأیت أحدا أسود من معاویة. قال: قلت: و لا عمر؟ قال: کان عمر خیرا منه، وکان معاویة أسود منه». (13: ص135، 34: ص409)

هیچ یکی را در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از عمر او سیاست دان بود؟

«وی پاسخ داد: آری، عمر نسبت به وی فضیلت و برتری داشت، ولی او در سیاست بالاتر از عمر بود».

:عوام بن حوشب نیز او را بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام می‌داند

ما رأیت أحدا بعد رسول الله ص أسود من معاویة قیل و لا أبو بکر قال کان أبو بکر و عمر و عثمان خیرا منه و هو أسود». (13: ص409 - 135 - 34: ص409)

هیچ یکی را بعد از پیامبر ص در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از ابوبکر او سیاست دان بود؟ وی «پاسخ داد: آری، ابوبکر، عمر و عثمان نسبت به وی فضیلت و برتری داشتند، ولی او در سیاست بهتر از همه بود».

**معاویه رض از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین**

**دیدگاه سعد بن ابی وقاص رض یکی از عشره‌ی مبشره - 1**

:ابن کثیر در تاریخ خود از سعد بن ابی وقاص رض درباره‌ی معاویه چنین روایت نموده است

(ما رأيت أحدا بعد عثمان أفضى بحق من صاحب هذا الباب يعني معاوية). (13: ص 133)

«پس از عثمان هیچ یکی را در قضا بهتر از معاویه ندیدم».

## دیدگاه دانشمند امت اسلامی و ترجمان القرآن ابن عباس رض -2

الف- معاویه رض شاگرد مکتب نبوت و دانشمند دین

امام بخاری در صحیح خود در باب فضایل الصحابه از ابن ابی ملیکه روایت ذیل را آورده است: «أوتر معاوية بعد العشاء برکعة، «فأتني ابن عباس، فقال: دعه فإنه قد صحب رسول الله

. و در روایت دیگر: هل لك في أمير المؤمنين معاوية؟ فإنه ما أوتر إلا بواحدة، فقال: إنه فقيه

معاویه بعد از نماز عشا یک رکعت نماز وتر خواند، را کسی بطور شکایت به ابن عباس عرض کرد، وی در پاسخ فرمود: کاری «نداشته باشید او صحابی رسول الله ص است. و طبق روایت دیگر: در جواب فرمود: او (معاویه) فقیه است

از روایت فوق بخوبی استفاده می‌شود که چون معاویه از دیدگاه دانشمند امت، شرف صحبت پیامبر ج را داشته و شخص دانشمند در دین است؛ نباید بر آن اعتراض و انتقاد نمود.

## ب- معاویه رض سزاوار خلافت

دانشمند بزرگ امت اسلامی، معاویه رض را در عصر خود بیش از همه مستحق حکومت و خلافت میدانست، چنانچه از او نقل (است): «ما رأيت أحدا أخلق للملك من معاوية». (31: ص 369)

: و نیز ابن کثیر از عبدالله بن عباس نقل کرده که او از آیهی زیر به خلافت رسیدن معاویه استنباط نموده است

[وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ۝۳۱] [الإسراء: 33

هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده» است.

دانشمند امت اسلام: ابن عباس در کل، این مطلب را برداشت نموده است که معاویه قدرت را به دست خواهد گرفت؛ چون ایشان «ولی دم عثمان بود؛ زیرا عثمان مظلومانه به شهادت رسید، معاویه از علی می‌خواست که قاتلان عثمان را تحویل وی دهد، تا آن‌ها را (قصاص کند. چون معاویه اموی بود. (14: ص 51

### دیدگاه مفسر و تابعی بزرگ مجاهد بن جبر -3

از مجاهد - یکی از مفسرین تابعین و شاگرد ارشد ابن عباس - در مورد معاویه رض چنین نقل است: «لو رأیتم معاویة لقلتم هذا». «المهدی».

(اگر معاویه را ببینید، می‌گویید: مهدی همین است». (13: ص 135)

منظور از این گفتار بیان فضیلت و مقام معاویه است، نه برتری مهدی بر وی؛ زیرا در واقع ادنی‌ترین صحابه بر مهدی و امثال آن «...برتری دارد: «خیر القرون قرنی».

### دیدگاه خلیفه‌ی عادل عمر بن عبد العزیز -4

: عبد الله بن مبارک از محمد بن مسلم از ابراهیم بن میسره روایت می‌کند که او گفت

(ما رأیت عمر بن عبد العزیز ضرب إنسانا قط إلا إنسانا شتم معاویة؛ فانه ضربه أسواطا». (13: ص 139)

من عمر بن عبدالعزیز را ندیده‌ام که کسی را مورد ضرب قرار دهد، مگر شخصی را که به معاویه ناسزا گفته بود که او را (بطور «تعزیر) چند شلاق زد.

### دیدگاه عبدالله بن مبارک محدث خراسان -5

: از ابن مبارک درباره معاویه سوال شد در جواب گفت

ما أقول في رجل قال رسول الله ج سمع الله لمن حمده فقال خلفه ربنا ولك الحمد. فقيل له أيهما أفضل هو أو عمر بن عبد العزيز فقال: «(لتراب في منخري معاوية مع رسول الله ص خير وأفضل من عمر بن عبد العزيز». (13: ص 139)

چه بگویم در مورد کسی که پشت سر رسول الله ج نماز خوانده است، هنگامی که رسول الله ج فرموده: «سمع الله لمن حمده» و معاویه در پشت سرش: «ربنا و لك الحمد» گفته است. و معلوم است کلمه سمع به معنی استجاب است که این فضل بزرگ برای معاویه حاصل شده است که همراه رسول الله ص نماز بخواند و بگوید «ربنا و لك الحمد».

پس گفته شد: ای ابن مبارک! معاویه و عمر بن عبدالعزیز کدام از آنها افضل است؟

«در جواب گفت: غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله ص قرار گرفته، بهتر و با فضیلت تر از عمر بن عبدالعزیز است».

#### دیدگاه محدث بزرگ معافی بن عمران -6

سئل المعافی بن عمران أيهما أفضل معاوية أو عمر بن عبد العزيز؟ فغضب وقال للسائل: أتجعل رجلا من الصحابة مثل رجل من (التابعين؟ معاوية صاحبه وصهره وکاتبه وأمينه على وحى الله». (13: ص 139)

از معافی بن عمران سوال شد کدام یک از معاویه و عمر بن عبدالعزیز افضل است؟ وی عصبانی شده به سوال کننده می گوید: «آیا یکی از اصحاب رسول الله ج را مثل یک تابعی می بینی؟ معاویه یاور، برادر زن، کاتب و شخص معتمد رسول الله ص بر وحی بود».

#### دیدگاه محدث شام ربیع بن نافع حلبی -7

(معاوية ستر لأصحاب محمد ج فاذا كشف الرجل الستر اجترأ على ما وراءه». (13: ص 139)

ابو توبه، ربیع بن نافع حلبی گفته است: معاویه حجاب یاران رسول الله ص است، کسی که این حجاب را بر دارد، جرأت انتقاد به «دیگر اصحاب را پیدا می کند».

#### دیدگاه امام اهل سنت امام احمد بن حنبل -8

:امام احمد بن حنبل در مورد معاویه پرسیده شد

الف- «ما تقول رحمك الله فيمن قال: لا أقول إن معاوية كاتب الوحي، ولا أقول: إنه خال المؤمنين؛ فإنه أخذها بالسيف غصبا؟ قال أبو عبد الله: هذا قول سوء رديء يجانبون هؤلاء القوم ولا يجالسون ونبين أمرهم للناس». (24: ص 434)

شخصی که بگوید: معاویه را کاتب وحی و دایی مسلمانان نمیدانم؛ چون او خلافت را غصب نمود. در مورد چنین شیخ چه می‌گویید؟ امام احمد در پاسخ فرمود: این سخن نادرستی است، نباید با چنین اشخاص نشست و برخاست کرده شود، و از آن‌ها دوری «لازم است، و مردم را از نظریه‌ی بد آن‌ها آگاه کرده شود».

ب- عن أبي بكر المروزي قال: قلت لأبي عبد الله: أيهما أفضل معاوية أو عمر بن عبد العزيز؟ فقال: معاوية أفضل. لسنا نقيس بأصحاب (رسول الله ص أحدا...». (24: ص 434)

ابوبکر مروزی می‌گوید: از امام احمد پرسیدم که: عمر بن عبد‌العزیز بهتر است یا معاویه؟ در جواب فرمود: معاویه بهتر است. «و هیچ کسی را به اصحاب پیامبر ج مقایسه نمی‌کنیم».

### رد بر تهمت‌ها و طعن‌های وارد شده بر معاویه رض

تاریخ و تاریخ‌نویسان در حق این خلیفه‌ی مجاهد، شخصیت بی‌نظیر سیاسی، یار گرامی و شخص مورد اعتماد پیامبر ص، بسیار جفا نموده، برخی نظر‌ها و یا خطای اجتهادی او را بیش از حد تبلیغ نموده در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده‌اند، و یا تهمت‌ها و بر جَسپ‌هایی را بر آن چسپانیده‌اند که دامن او از آلودگی آن کاملاً پاک و مبرا بوده است.

:از عوامل مهم این دروغ و دروغ‌بافی‌ها و تهمت‌های بی‌مورد امور آتی را میتوان شمرد

یکی از عوامل آن، کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است، مطالعه‌ی تاریخ دوره‌ی اموی‌ها - که در رأس و مؤسس آن معاویه رض - 1 بود- و دقت در تاریخ تدوین و راویان آن نشان میدهد که بیشتر تاریخ‌نویسانی که از دوره‌ی اموی‌ها سخن گفتند، از هوا خواهان عباسی‌ها یا علوی‌ها بوده، و یا به گروه‌های منسوب‌اند که در نتیجه‌ی فتنه و آشوبگری علیه خلیفه‌ی راشد عثمان بن عفان به وجود آمده‌اند، عداوت و دشمنی عثمان، معاویه و... را به دل می‌پروراندند، علاوه بر اینکه تاریخ عهد امویها در عصر حکومت عباسی‌ها - که در عصر اموی‌ها حیثیت اپوزسیون را داشتند- تدوین گردیده است.

پس تاریخی که توسط مخالف‌های مذهبی، و در عصر حکومت رقیب سیاسی تدوین گردد، چه توقع از آن داشت؟ جز اینکه کاستی‌های



آن‌ها را به شکل مبالغه آمیز جلوه داده، از خوبی‌ها و جوانب مثبت آن‌ها چشم پوشی نماید.

در حالی که موضوع صحابه، تنها یک موضوع تاریخی نیست، بلکه بالاتر از آن، موضوع دین است؛ چون صحابه سند دین ما هستند، و عدالت آن‌ها به اتفاق اهل سنت از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است. در این مورد خطیب بغدادی در کتاب خود (الکفایه) از ابوزرعه رازی عبارت ذیل را نقل کرده است:

إذا رأيت الرجل ينتقص أحدا من أصحاب رسول الله ج فاعلم انه زنديق وذلك أن الرسول ج عندنا حق والقرآن حق وانما أدى إلينا هذا القرآن والسنة أصحاب رسول الله ج وانما يريدون ان يجرحوا شهودنا ليبطلوا الكتاب والسنة والجرح بهم أولى وهم زنادقة». (22: ص 49)

هرگاه کسی را مشاهده کردید که به یکی از اصحاب انتقاد کرده طعن وارد می‌کند، بدان که او بی‌دین است؛ چون رسول الله ص نزد ما حق است، و این قرآن و آن سنت‌های رسول الله ج به وسیله اصحاب به ما رسیده‌اند، پس آن‌ها نمی‌خواهند مگر اینکه شاهدان «ما را مورد اتهام قرار دهند، تا قرآن و سنت رسول الله ص را باطل کنند. و باید اتهام به خود آن‌ها برگردد چون آن‌ها بی‌دین هستند.

روایات تاریخی که از آن ملاحظه‌ی بر معاویه و یا دیگر صحابه دانسته می‌شود، اکثریت قاطعی این روایات غیر مستند، و از 2- طریق راویان غیر موثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمی‌باشد؛ چون 99% روایات تاریخی، موضوع، جعلی و یا ضعیف است بخاطر اینکه از راویان مشهور تاریخ بویژه دوره‌ی فتنه و مشاجرات صحابه: ابو مخنف: لوط بن یحیی (29: ص 419-420)، محمد بن مروان سدی صغیر، (28: ص 237)، محمد بن سایب کلبی، (7: ص 479) محمد بن عمر واقدی (7: ص 498) است که همه این‌ها راوی‌های ضعیف، متهم و متروک‌اند. امام ذهبی در مورد همچو روایات تاریخی می‌گوید:

در برابر برخی از اقوال و روایاتی که در خصوص جنگ و جدال اصحابش و در لایلی کتاب‌های تاریخ و یا در دیوان شاعران ذکر شده، و همواره از طرف گمراهان و دشمنان تبلیغ می‌شود، سکوت را جائز نمی‌دانیم؛ زیرا بسیاری از آن‌ها که امروز در دسترس می‌باشند یا منقطع یا ضعیف و یا دروغی بیش نیستند. پس لازم است که این‌ها را پاکسازی کرد و یا حتی قسمت‌هایی را نابود کرد تا همگی بر محبت اصحاب کرامش و خشنودی از آن‌ها متحد باشیم.

و چنین روایات و اقوالی را بایستی در اختیار متخصصین و دانشمندی قرار داد که توان تحلیل درست، و بدور از هرگونه هوای نفس و تعصب کورکورانه به مطالعه آن می‌پردازند، و با توجه به سابقه‌ی درخشان، و فضائل بسیاری که اصحاب کرامش دارند، چنین اشخاصی همیشه بر ایشان طلب مغفرت و رأفت را از خداوند مسئلت دارند، و هیچگاه آنان را به خروج از دین و یا نفاق در (اعتقادشان متهم نمی‌کنند. (27: ص 93-94)

از عمده‌ترین طعن و انتقادهائی که بر معاویه رض و دوره‌عخلافت وی وارد شده، و ثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است:

مشاجراتی که میان معاویه رض و علی رض رخ داد، و معاویه رض از خلیفه‌ی شرعی مسلمانان اطاعت نکرد، بلکه در برابر 1-

او جنگید.

## 2- استخلاف یزید.

درباره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی رضی الله عنهما

:درباره‌ی مشاجرات بین معاویه و علیب چند نکته قابل یادآوری است

### 1- صحابه معصوم از گناه نیستند

هیچ یک از ائمه‌ی اهل سنت و جماعت، اعتقاد بر معصومیت هیچ کدامی از اصحاب رسول الله ص را ندارند، نه نزدیکان رسول الله ص، و نه پیشگامان دین اسلام، و نه غیر آنها.

امام ذهبی در این مورد می‌گوید: «و ما از کسانی هم نیستیم که درباره اصحاب و یا یکی از آنها غلو و افراط داشته باشیم و ادعا (نمی‌کنیم که معصوم و از هر گناهی مبرا هستند». (27: ص 93-94)

بلکه مواردی وجود دارد که برخی از صحابه- چه در حیات پیامبر ص و چه بعد از آن- دچار اشتباه شدند؛ زیرا آنها انسانند. البته اشتباهات آنها در برابر نیکی‌های بیحد و حصرشان بمتابه‌ی اندک آلودگی است که در بحر بیکران بیافتد.

و از طرف دیگر آنها به مجرد پی بردن به اشتباهات خود به توبه مبادرت می‌ورزیدند، و به گناه خود اصرار نداشتند. پس اشتباهات آنها به برکت صحبت پیامبر ج، و یا بوسیله‌ی توبه صادقانه و یا به برکت فداکاری‌هایی که در راه اسلام انجام داده‌اند، مورد عفو قرار یافته و باعث رفع درجات آنها گردیده است.

این درباره‌ی گناهی که حقیقتاً از آنها سرزده باشد، اما در صورتی که به اساس اختلاف نظر، اجتهاد و نگرش دینی آنها بوده باشد، بر مبنای حدیث صحیح حتی در حالت اشتباه خالی از اجر و پاداش نیستند؛ بنابراین نباید با استناد به برخی اشتباهات، آنها را مورد انتقاد و اهانته قرار داد، بلکه ما مکلف هستیم که آنها را به نیکی یاد کرده، و از خداوند برایشان آمرزش بخواهیم:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝۱۰) [الحشر: 10]

کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی» گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند [هیچگونه] کینه‌ای مگذار پروردگارا راستی که تو رؤف و مهربانی.

## 2- درباره‌ی مشاجرات صحابه ما حق قضاوت را نداریم

علما می‌فرمایند: ما معتقدیم که در خصوص نزاع و اختلافات که در بین آن‌ها بوده، باید مواظب خود باشیم، و درباره‌ی آنان بقضاوت ننشینیم طرفی را عادل و طرف دیگر را ظالم معرفی نکنیم؛ چون آن‌ها مجتهدانی بودند که در نظرات

و آرایشان یا اصابت نموده‌اند، و یا بخطا رفته‌اند که در صورت اول دو اجر دارند و در صورت دوم یک اجر، هر چند بایستی باور داشت که بخشی از گفته‌ها و نوشته‌ها درباره حوادث و وقایع آن دوران دروغی بیش نیستند. (5: ص 41)

## 3- معاویه رض هیچگاه ادعای خلافت را نداشت

معاویه کسی نبود که در آغاز کار جنگ را انتخاب کند، بلکه همیشه سعیش بر این بود که قتالی انجام نپذیرد. اما دیگران بیشتر به قتال میل داشتند.. و درست هم این بود که جنگی در نگیرد، و ترک قتال برای هر دو گروه بهتر بود. اما علی از معاویه به حق نزدیکتر بود.

و این جنگ، جنگ فتنه بود که نه واجب و نه مستحب است. که این قول، قول امام احمد، و اکثریت اهل حدیث، و اکثر ائمه و فقها است، و همچنین قول بزرگان صحابه و تابعین، و نیز سخن عمران بن حصین است که در این قتال فروش سلاح رامنع کرده بود و می‌گفت: «فروش سلاح در فتنه جایز نیست». و نیز این سخن، سخن اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، ابن عمر، سعد بن ابی وقاص، و اکثر باقیماندگان از مهاجرین و انصارش می‌باشد. و بهمین خاطر است که مذهب اهل سنت اینگونه حکم می‌کند که در سخن گفتن در مورد آنچه بین صحابه پیش آمده خودداری شود، چون فضائل آنان به ثبوت رسیده و موالات و محبت همه آنان واجب می‌باشد. (4: ص 219-220)

و همچنان معاویه رض هیچگاه ادعای خلافت را نکرده است، هنگامی که با علی رض در جنگ بود، برای خلافت به وی بیعت نشده است، و با علی رض جنگ نکرده بر سر اینکه خودش خلیفه باشد، و ادعای این را نداشته که وی لیاقت و مستحق خلافت است، و خود و یارانش به خلافت علیس اعتراف می‌کردند، و در نظر نداشتند که باید با علی آغازگر جنگ باشند.

وقتی علی رض و یارانش بر معاویه رض و یارانش واجب دانستند که باید از علی اطاعت کنند و به وی بیعت دهند، به دلیل اینکه نباید همزمان برای مسلمانان دو خلیفه وجود داشته باشد. معاویه و یارانش از اطاعت علی خارج شدند، و از ادای این واجب امتناع نمودند، علی و یارانش دارای قدرت بودند، علی تشخیص داد که باید با آن‌ها بجنگد تا وظیفه‌ی خود را نسبت به خلیفه ادا کنند، پس در نتیجه اطاعت، یکدستگی حاصل شود.

معاویه رض و یارانش نیز دلیل معقول و مطالبه‌ی مشروعی داشتند، و آن عبارت است از مطالبه‌ی قصاص امیرالمؤمنین عثمان رض که معاویه رض ولی دم و سرپرست آن بود، و می‌گفتند: بیعت خلیفه بر آن‌ها واجب نیست؛ چون آن‌ها مورد حمله قرار گرفتند و مظلوم واقع شدند، و گفتند: به اتفاق نظر مسلمین عثمان رض مظلومانه به شهادت رسید، و قاتلانش چون اشتر نخعی و امثال آن نه تنها در داخل لشکر علی هستند، بلکه آن‌ها افراد با نفوذ و نیرومند در لشکر علی محسوب می‌شوند، نه کسی آن‌ها را تعقیب می‌کند، (ونه آن‌ها مجازات می‌شوند. (3): ص 72

#### 4- علی رض نسبت به معاویه رض به حق نزدیکتر بود

قاضی ابوبکر بن عربی در مورد این فتنه‌ها می‌نویسد: نبی اکرم ج فتنه‌های آینده را پیش‌بینی نموده فرموده است: «تمرق مارقة عند فرقة من المسلمين يقتلها أولى الطائفتين بالحق». (37): ص 741

«در زمان اختلاف مسلمانان گروه آشوبگری به وجود خواهد آمد که آن‌ها را گروهی که به حق نزدیکتر اند، خواهند کشت»

(در این حدیث با وضاحت آمده که هر دو گروه از مسلمانان به حق بوده، ولی گروه علی نزدیکتر به حق‌اند. (11): ص 169

: علامه محب‌الدین خطیب این عبارت قاضی ابوبکر را توضیح داده، موقف اهل سنت را در این مسأله‌ی مهم چنین بیان داشته است

اهل سنت و جماعت اینگونه عقیده دارند که: علی، معاویه، و همراهان آنان از اصحاب رسول الله ص همه و همه اهل حق بودند. و در این مسئله نیز اخلاص داشتند. و آنچه که آنان در آن اختلاف داشتند، اختلافات اجتهادی بود، همانگونه که همه مجتهدان در مسأله‌ی با یکدیگر اختلاف دارند. و چون آنان در اجتهاد خویش اخلاص داشتند، بر آن اجر می‌برند، حال چه اجتهادشان درست باشد، یا خطا کرده باشند. و ثوابی که بر مجتهدی که اجتهادش درست باشد مترتب می‌گردد، چند برابر ثواب مجتهدی است که اجتهادش خطا باشد. و پس از رسول خدا ج بشری وجود ندارد که از خطا معصوم باشد، و هر مجتهدی در امور اجتهادش صحیح، و در اموری دیگر اجتهادش خطا می‌باشد. و کسانی که در هنگام فتنه و شورش بر عثمان از حق جدا شدند را نمی‌توان جزو یکی از دو طائفه بر حق دانست، حتی اگر بعداً به یکی از این دو طائفه بپیوندند. چون کسانی که دستها، نیت و قلب‌هایشان به ظلم و بغی بر امیرالمؤمنین عثمان آغشته شده است – حال هر کسی که می‌خواهند باشند – استحقاق داشتند که حد شرعی بر آنان جاری شود، حال چه ولی امر بتواند این امر را جاری کند، و یا نتواند. و اگر ولی امر نتواند بر آنان حد شرعی جاری کند، پس می‌بینیم که آنان هر گاه که احساس می‌کنند صالحین مسلمانان می‌خواهند دست به اصلاح و ایجاد روابط برادرانه بزنند، باز هم در میان آنان دست به آتش افروزی و جنگ‌افروزی زده، که این مسئله خودش اصرار و استمرار آنان بر جرم و فساد را نشان می‌دهد، همان طور که در واقعه جمل و وقایع پس از آن مشاهده می‌کنیم.

پس وقتی که می‌گوییم: هر دو طائفه اهل حق می‌باشند، با این گفته خود، اصحاب رسول خدا ج را مد نظر داریم که در دو گروه وجود داشتند، و نیز کسانی از تابعین که بر سنت او ج استوار بودند. و می‌دانیم که علی به بهشت بشارت داده شده است و مقام او بالاتر از (مقام معاویه، صاحب رسول خدا ج می‌باشد، و هر دوی آنان از اهل خیر می‌باشند. (23): ص 169-170

برخی‌ها به باغی بودن معاویه به این حدیث استدلال می‌کنند: **إِنَّ عَمَارًا قَتَلَهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ** (15: ص 1025) «عمار به دست گروه «شورش‌گر به قتل می‌رسد»

در واقع این حدیث بر باغی بودن معاویه و یارانش دلالت ندارد، بلکه مقصود آن مجموعه‌ای بودند که وی را به قتل رساندند، نه تمام لشکر، و آن قاتلان جمعی از نیروی معاویه بودند، نه تمام آن‌ها، پس هر کس در لشکر معاویه به قتل عمار راضی بوده باشد، باغی محسوب می‌شود.

و در لشکر معاویه کسانی وجود داشتند که از کشتن عمار خشنود نبودند مثل عبدالله بن عمرو بن العاص و غیر آن، بلکه تمام مردم (مخالف قتل عمار بودند حتی معاویه و عمرو بن العاص. (3: ص 76-77)

محب الدین الخطیب این موضوع را شرح بیشتر داده می‌فرماید:

هر مسلمانی که پس از مقتل عثمان، بدست مسلمانی کشته شد، گناهی بر گردن قاتلان عثمان است. چون آنان در فتنه را باز کرده، و هم آنان همواره هیزمرسان آتش آن بودند. و آنان بودند که مسلمانان را بجان یکدیگر انداختند. پس همانگونه که آنان قاتلان عثمان بودند، قاتلان همه کسانی نیز بودند که پس از عثمان کشته شدند. و عمار، و بهتر از عمار همانند طلحه و زبیر نیز جزو آنانند. تا اینکه فتنه آنان به قتل خود علی انجامید، و آنان جزو لشکریان او، و در طائفه‌ای بودند که علی بر آنان قائم بود. در نتیجه این حدیث از نشانه‌های نبوت بوده، و دو طائفه مقاتل در صفین، هر دو طائفه‌های مؤمن بودند. و علی از معاویه بهتر، و علی و معاویه از صحابه رسول خدا ج، و از بزرگان و نیروهای اسلام بودند. و هر آنچه فتنه که بر پاکت گناه آن بر آتش افروزان آن می‌باشد. چون آن سبب اول در آن می‌باشد. پس باید گفت که: گروه بغی کننده هم آنانند که به سبب همه کشته‌شدگان دو واقعه جمل و صفین و وقایع (متفرعه دیگر بقتل رسیدند). (23: ص 173)

### استخلاف یزید

یکی از انتقادهای دشمنان صحابه و افراد مغرض و به تقلید از آن‌ها برخی تاریخ نویسان و عالم نماها با اعتماد به منابع بیگانه و غیر موثق بر این صحابی بزرگ و خلیفه‌ی مجاهد اینست که: او بر خلاف روش خلفای راشدین، پس از خود پسرش یزید را جانشین و ولیعهد خود تعیین نمود.

طوری که گفته شد: این یک اعتراض مغرضانه است که دشمنان صحابه بزرگ ساختند، در حالی که نظیر این پیش آمد پس از معاویه هم روی داده است، بلکه تمام خلفا اعم- از اموی‌ها، عباسی‌ها و عثمانی‌ها - همه به همین منوال بوده که خلیفه یا پسر و یا یکی از اقارب خود را ولیعهد خود می‌ساخت، ولی کسی به آن‌ها انتقاد نکرده، بلکه همه، کار آن‌ها را مشروع دانسته، خلافت‌شان را خلافت اسلامی میدانستند، و بخاطر سقوط آن اشک ریختند. و پاسخ این سوال نیاز به توضیح دو مسأله دارد:

آیا پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از جانب خلیفه‌ی قبلی غیر شرعی است؟

روی چه انگیزه‌ای معاویه یزید را ولی عهد خود ساخت؟

در مورد مسأله‌ی اول باید گفت: روش پیامبر ج و روش دو خلیفه‌ی نخست - برخلاف آنچه که در میان مردم بر مبنای عاطفه، و اعتماد به روایت‌های تاریخی محض بدون در نظر داشت حدیث‌های صحیح مشهور است- این بود که: جانشین و خلیفه‌ی بعدی را در

زندگی خود تعیین و پیشنهاد نمودند با این فرق که شخص پیشنهادی پیامبر ج و ابوبکر صدیق مشخص بود، و عمر فاروق شورای شش نفری را موظف ساخت که از میان خود یکی را انتخاب نمایند.

وصیت ابوبکر صدیق نسبت به تعیین عمر، و همچنان وصیت عمر نسبت به شورای شش نفری مشهور است.

و همچنان تعیین ابوبکر رض به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان از جانب پیامبر ص از حدیث‌های صحیح و روایات متعددی ثابت است که احتمال هیچ نوع تأویل در لفظ و انتقادی در سند آن‌ها نیست، صریحترین این روایات حدیثی است که امام بخاری و مسلم در صحیح خود با الفاظ مختلفی نقل کرده‌اند: «ادعی لی ابا بکر و اخاک حتی اکتب کتابا فانی اُخاف ان یتمنی مُتمنً ویقول قائلُ انا اُولی. ویأیی الله (والمؤمنون إلا ابا بکر)». (38: ص 1857)

از عایشه روایت است که پیامبر ج هنگام مرض وفات برایش فرمود: پدر و برادرت عبدالرحمن را طلب بکن؛ تا در مورد «(خلافت) ابوبکر نام‌ی بنویسم؛ چون من نگرانم که شخصی آرزوی این مقام را کرده بگوید که: من سزاوار این مقام ام... سپس «فرمود: خدا و مسلمانان جز ابوبکر به کسی راضی نخواهند شد».

و اما خلیفه‌ی سوم نسبت هرج و مرج و شورش آشوبگرا نتوانست ولیعهد خود را تعیین نماید.

پس از روش پیامبر ج و روش دو خلیفه‌ی بزرگ استفاده می‌شود که بهترین شیوه‌ی زعامت در اسلام سیستم ولایت عهد و پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از طرف خلیفه‌ی قبلی است، و این شیوه در مصلحت امت اسلامی نیز می‌باشد؛ زیرا احتمال فتنه و آشوبگری که در نتیجه‌ی خلی‌ قدرت سیاسی به وجود می‌آید، از بین می‌رود.

امام ابن حزم روش انتخاب زعامت در اسلام را تنها همین یک راه را قرار داده می‌گوید:

وهذا هو الوجه الذي نختاره ونكره غيره لما في هذا الوجه من اتصال الإمامة وانتظام أمر الإسلام وأهله ورفع ما يتخوف من «(الاختلاف والشغب مما يتوقع في غيره من بقاء الأمة فوضى ومن انتشار الأمر وارتفاع النفوس وحدوث الأطماع)». (9: ص 131)

تنها همین یک روش (روش تعیین ولیعهد) مورد تأیید ما است، و روش‌های دیگر مورد قبول ما نیست؛ چون در این روش خلی‌ قدرت به وجود نمی‌آید، و بر خلاف روش‌های دیگر که در آن احتمال اختلاف در میان امت اسلامی، بی‌بند و باری و طمع و امیدواری «برخی‌ها می‌باشد».

با توضیح مطالب فوق روشن گردید که امیرالمؤمنین معاویه با تعیین ولیعهد خود نه تنها کار غیر شرعی نکرده، بلکه روش پیامبر ج و خلفای بزرگ را و آن هم بخاطر مصلحت امت اسلامی برگزیده است.

و این روش بهترین شیوهی انتخاب زعامت سیاسی در اسلام و طبق نظریه‌ی ابن حزم یگانه راه انتخاب زعامت است.

گذشته از این نظیر این پیش آمد که خلفا، فرزندان خویش را به جانشینی برگزینند پس از معاویه هم روی داده است.

**روی چه انگیزه‌ای معاویه رض یزید را ولی عهد خود تعیین نمود؟**

در اصل این یک مسأله‌ی اجتهادی است که معاویه بخاطر مصلحت امت اسلامی این کار را انجام داد- گر چند اشتباه هم بوده باشد- او در این کار خود نه تنها مستحق ملامتی است، بلکه مأجور می‌باشد به دلیل حدیث صحیح: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثَمَّ أَصَابَ فَلَهُ (أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثَمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ». (18): ص 3676

اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می‌رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید» «و ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می‌رسد.

انتخاب یزید از طرف معاویه برای این پست در حضور داشت اکابر صحابه چون: عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و... صورت گرفته، و آن‌ها در برابر آن سکوت نمودند، جز اشخاص محدود که طمع این مقام را داشتند که اعتراض آن‌ها روی ملاحظه‌ی شرعی نه، بلکه بخاطر محرومیت‌شان از این مقام که امید آن را داشتند.

پس سکوت اکابر صحابه رض بر این تعیین، و عدالت معاویه و مقام صحبت او، دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در این کار است؛ زیرا صحابه رض کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری و نرمی نشان دهند، و معاویهم هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود.

مؤرخ اسلام علامه ابن خلدون به عوامل و انگیزه‌ی این تعیین اشاره نموده می‌گوید: «و اگر امام پدر یا پسرش را به ولیعهدی برگزیند، نمی‌توان بوی تهمت بست؛ زیرا وی در حیات خود مصون است که به کار مسلمانان در نگیرد، پس اولی آن است که پس از مرگ هم در این باره فرجام ناسازگاری را بردوش نکشد.

ولی این نظر مخالف عقیده‌ی کسانی است که در جانشین کردن پدر و فرزند هردو او را متهم می‌سازند، یا نظریه‌ی گروهی که تنها درباره ولیعهدی پسر بوی تهمت می‌بندند، و با جانشین کردن پدر مخالفتی ندارند، لیکن برخلاف این نظریه باید گفت که: امام بطور مطلق در تعیین جانشین خود دور از تهمت و شک و گمان است بخصوص وقتی موجبی وجود داشته باشد که در آن ایثار مصلحت یا بیم مفسده‌ای باشد آن وقت تهمت در این باره بکلی منتفی می‌شود، چنان‌که معاویهم درباره‌ی ولی عهد ساختن پسرش یزید مصلحت را در نظر گرفت چه عمل معاویهم هر چند با موافقت مردم انجام یافت، و همین توافق برای امر ولایت عهد حجت است.

ولی آنچه معاویه رض را برگزیدن پسرش یزید برای ولایت عهد برانگیخت، و دیگری را در نظر نگرفت، بیشک مراعات مصلحت در اجتماع مردم و هماهنگ ساختن تمایلات ایشان بود؛ زیرا اهل حل و عقد که در این هنگام از خاندان امویان به شمار می‌رفتند همه بر ولایت عهد یزید متفق بودند، و به خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند، درحالی که آنان دسته‌ی برگزیده‌ی قریش و تمام پیروان مذهب بودند، و از میان ملت اسلام یا عرب خداوندان غلبه و جهان‌گشایی به شمار می‌رفتند. از اینرو معاویه یزید را به دیگر کسانی که گمان میکرد از وی برتر و شایسته‌تر اند ترجیح داد، و از فاضل عدول کرد و مفضول را برگزید؛ به سبب آنکه به اتفاق و متحد بودن تمایلات و آرزوهای مردم بسیار شیفته بود، و می‌دانست که وحدت کلمه در نزد شارع از اینگونه امور مهمتر است.

هرچند به معاویه رض جز این هم گمان نمی‌رفت؛ چه عدالت او و درک صحبت رسول ص مانع از روش جز این بود، و حضور داشتن اکابر صحابه هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در او است؛ چه آنان کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری و نرمی نشان دهند، و معاویه رض هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود. (10: ص 404-403)

**:از گفتار ابن خلدون عوامل ذیل استفاده می‌شود:**

در نظر داشت مصلحت رعیت، و نگرانی معاویه از اختلاف و تفرقه در میان امت؛ چون اهل حل و عقد همه بر ولایت عهد -1

یزید متفق بودند، و به خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند.

این عمل معاویه رض با موافقت مردم انجام یافت، و همین توافق برای امر ولایت عهد حجت است. -2

حضور داشت اکابر صحابه رض هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید -3

در این کار است؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد، و عدالت آنان مانع از آن بود.

عدالت معاویه رض و درک صحبت رسول ص هر نوع تهمت را از او نفی می‌کند؛ زیرا او از کسانی نبود که در قبول حق حمیت -4

مانع او شود.

**نتیجه**

خدا را سپاس گزارم که به توفیق و یاری او تعالی مدتی را با این صحابی بزرگ از طریق روایات حدیثی و تاریخی و دیدگاه



دانشمندان اسلامی سپری نموده، و در پایان کار، نتایج تحقیق و بررسی خود را بطور خلاصه چنین ثبت می‌نمایم:

1- معاویه بن ابی سفیان رض در بیست و پنجم محرم سال سی و پنجم عام الفیل- برابر با پنج صد و نود و هفتم میلادی- پنج سال قبل از بعثت پیامبر ص و هفده سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد.

2- پدرش ابی سفیان رض شریف قریش بود. مادرش هند دختر عُنْبَه بن ربیعہ نیز از زنان اشراف قریش محسوب می‌شد. نسب معاویه به حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشی می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر ص است.

3- معاویه رض بنابر قوی‌ترین اقوال در سال صلح حدیبیه (6هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار نمود و نه به مدینه هجرت کرد، و پس از فتح مکه، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش ابوسفیان و برادرش یزید بن ابی سفیان، اظهار اسلام نمود.

4- معاویه رض در زمان نبوت در عرصه‌های مختلف از نور نبوت بهره‌مند گردیده است که از عمده‌ترین آن: شرف روایت حدیث از پیامبر ص، انتخاب وی از طرف پیامبر ص به عنوان سر لشکر و کتابت وحی است.

5- معاویه رض در زمان خلافت سه خلیفه‌ی نخست، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد و مدت بیست سال به عنوان امیر شام بود.

6- بزرگترین منقبت معاویه بن ابی سفیان اینست که او مانند سایر اصحاب و یاران گرامی افتخار صحبت پیامبر ص را داشت.

7- معاویه رض از جمله‌ی آن اصحاب و یاران رسول الله ص که در غزوه‌ی حنین شرکت داشتند، و در زمره‌ی مردمانی بود که با شمول پیامبر ص بر آن‌ها آرامش و سکینه از جانب خداوند نازل گردید.

8- نوید جنت در حق معاویه رض بصورت خصوصی باصراحت به زبان رسول الله ص در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل و انکار باقی نمی‌ماند: «أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا». چون معاویه رض مبتکر و سر لشکر غازیان بحر بود.

9- رسول الله ص کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را دربر داشته، و اثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود.

10- معاویه رض بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام بود.

معاویه رض از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین شاگرد مکتب نبوت، دانشمند دین، سزاوار خلافت، کاتب و شخص معتمد رسول الله -ص بر وحی، غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله ص قرار گرفته، بهتر و با فضیلت‌تر از عمر بن عبدالعزیز است،

معاویه حجاب یاران رسول الله ص است که کسی این حجاب را بر دارد به دیگر اصحاب هم جرأت پیدا می‌کند که حرف بزند.

از عوامل مهم دروغ و دروغ بافی‌ها و تهمت‌های بی‌مورد در حق این صحابی گرامی دو چیز است: یکی از عوامل آن، 12- کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است، و دیگر اینکه این بر چسپ‌ها بر مبنای روایات تاریخی بوده که اکثریت قاطعی ابن روایات غیر مستند، و از طریق راویان غیرموثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمی‌باشد؛ چون 99% روایات تاریخی، موضوع، جعلی و یا ضعیف است.

از عمده‌ترین طعن و انتقادهایی که بر معاویه و دوره خلافت وی وارد شده، وثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است: 13- مشاجراتی که میان معاویه و علیس رخ داد و موضوع استخلاف یزید.

هر دو مورد موضوع اجتهادی است، معاویه رض حتی در صورت اشتباه مستحق اجر است نه ملامتی.

### فهرست منابع و مأخذ

قرآن کریم

مجموع الفتاوی ج25، مجمع الملک فهد، مدینه منوره 1995م

منهاج السنه النبویه، ج2 مؤسسه قرطبه، ریاض چاپ اول 1406هـ

(الکبری دار المعرفه، بیروت) ب ت

(ابن حجر، حافظ احمد بن علی. الإصابه فی تمییز الصحابه ج9، مکتبه ابن تیمیه، قاهره) ب ت

ابن حجر، حافظ احمد بن علی. تقریب التهذیب، دار البشائر الإسلامیه، بیروت چاپ اول 1406هـ

(ابن حجر، حافظ احمد بن علی. فتح الباری شرح صحیح البخاری ج6، دار الفکر، بیروت) ب ت

(ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید الطاهری. الفصل فی الملل والأهواء والنحل ج4، مکتبه الخانجی - القاهرة) ب ت

ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون. مقدمه ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران چاپ دهم سال 1382ش

ابن العربي، محمد ابن ابى بكر. العواصم من القواصم، دار الفتح للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول 1422 هـ - 2001 م  
(ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى أبو الفداء. البداية والنهاية ج7، مكتبة المعارف - بيروت (ب ت  
(ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى أبو الفداء. البداية والنهاية ج8، مكتبة المعارف - بيروت (ب ت  
ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى أبو الفداء. تفسير القرآن العظيم ج3، دار الفكر - بيروت 1414 هـ/1994 م  
بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج2، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم 1407 - 1987  
بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج3، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم 1407 - 1987  
بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج4، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم 1407 - 1987  
بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج6، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم 1407 - 1987  
البستي: محمد بن حبان أبو حاتم. روضة العقلاء ونزهة الفضلاء ج1، دار الكتب العلمية - بيروت، 1397 - 1977  
البلاذرى، احمد بن يحيى. انساب الاشراف ج4، مطبعة كاتوليک - بيروت 1400 هـ  
(ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى. الجامع السنن ج5، دار الكتب العلمية، بيروت (ب ت  
الخطيب، أحمد بن على بن ثابت أبو بكر البغدادي. الكفاية فى علم الرواية ج1، المكتبة 23-الخطيب، محب الدين.: التعليق على  
العواصم من القواصم، دار الفتح للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول 1422 هـ - 2001 م  
الخلال، أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد أبو بكر. السنة ج2، دار الراهية - الرياض چاپ اول 1410 هـ  
(ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء ج3، تحقيق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامى، بيروت (ب ت  
(ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء ج 5، تحقيق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامى، بيروت (ب ت  
(ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء ج10، تحقيق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامى، بيروت (ب ت  
(ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد عثمان. ميزان الاعتدال ج1، دار الفكر، بيروت (ب ت  
(ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد عثمان. ميزان الاعتدال ج3، دار الفكر، بيروت (ب ت  
طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج2، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول 1407  
طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج3، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول 1407  
طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج3، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول 1407  
طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج6، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول 1407  
الغضبان، منير محمد. معاويه بن أبى سفيان صحابى كبير وملك مجاهد، دار القلم، دمشق چاپ دوم 1989 م  
الغيث، دوكتور خالد بن محمد. مرويات خلافة معاوية فى تاريخ الطبرى، دار الاندلس، جده، چاپ اول 2000 م  
قرطبي، أبو عبدالله محمد بن احمد الأنصارى. الجامع لأحكام القرآن ج16، دار الكتب العلمية، بيروت چاپ اول 1408 هـ  
نیشاپورى، مسلم بن حجاج قشبرى. الصحيح ج2، دار الحديث، قاهره 1991 م

نیشاپوری، مسلم بن حجاج قشیری. الصحيح ج4، دار الحديث، قاهره 1991م

منظور از این شماره‌ها، اشاره به منبع این مطلب است که مولف محترم در آخر کتاب، منابع و مأخذی را که در نوشتن این کتاب -1 از آن‌ها استفاده نموده، آورده است. و برای هر منبعی شماره‌ی زده، و این شماره‌ها اشاره به آن‌هاست. مثلا در اینجا شماره 6 منظورش «الإصابة في تمييز الصحابة» نوشته‌ی حافظ ابن حجر، (ج 9 چاپ مکتبه ابن تیمیه، قاهره) است که ترتیب آن در فهرست [منابع و مأخذ کتاب، شماره 6 است. والله اعلم] مصحح

پایگاه اطلاع رسانی و اسلام‌ماه

<http://vaislamah.com/>

آدرس کانال

<https://telegram.me/vaislama>

پاسخ به سوالات شرعی

<http://vaislamah.com/pgquestionanswer>